

نقد و بررسی ترجمه قرآن حسین انصاریان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۷)

علیرضا طیبی*، سیدمجید نبوی**

چکیده

نقد ترجمه در میان پژوهشگران، امری مرسوم و متداول است و همچون هدیه‌ای از جانب ناقد به نقدشونده بوده و سبب بهبود ترجمه و دقیق‌تر شدن آن در آینده می‌شود. نقد ترجمه قرآن در میان متخصصان علوم قرآنی امری پذیرفته شده است و تاکنون بیشتر ترجمه‌های قرآن، مورد نقد قرار گرفته‌اند. گاهی اوقات، نقدها موضوعی هستند؛ یعنی یک بحث ادبی یا صرف و نحوی و... در میان ترجمه‌های مختلف، یا یک ترجمه نقد می‌شود و گاهی نقدها، ناظر به یک ترجمه خاص است که این نگارش از نوع دوم است.

در مقاله پیش‌رو سعی بر آن است که بر اساس قواعد عربی و اصول ترجمه به نقد ترجمه حسین انصاریان پرداخته شود. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. در این ترجمه لغزش‌هایی مانند خطا در ارائه معادل‌های واژگان، اشکالات صرفی و نحوی، نادیده گرفتن معنای حروف تأکید، رعایت نشدن یکسان‌سازی در آیات مشابه، در نظر گرفتن برخی تقدیرات محدودکننده برای کلمات و کم‌دقتی در قرار دادن کروش‌ها یافت شد، همچنین در ترجمه ایشان، غفلت نسبت به برخی از عقاید مسلم شیعی نیز دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، حسین انصاریان، نقد ترجمه، اشکالات صرفی، اشکالات نحوی.

مقدمه

قرآن کریم، نازل شده از جانب خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مهم‌ترین کتاب مسلمانان است. امروزه، ترجمه قرآن و رساندن پیام الهی به مردم جهان، یک امر ضروری است و باید به آن پرداخته شود. چرا که دعوت قرآن برای شنیدن پیام الهی، عمومی و برای همه مردم است. قرآن درباره دعوت عمومی خود به مردم جهان می‌فرماید: ﴿هَذَا بَيِّنٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران ۱۳۷) و ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ

* عضو هیئت علمی دانشگاه اراک: a-tabibi@araku.ac.ir

** (نویسنده مسئول)، دانشجوی دکتری دانشگاه اراک majidnabavi1366@gmail.com

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَإِنَّكُمْ لَسَاهِدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (انعام/۱۹۷) ساده‌ترین و آسان‌ترین راه رساندن پیام قرآن به مردم جهان، ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف دنیاست. مسلمانان برای فهم افراد غیرعرب زبان، اقدام به ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف کردند. یکی از این زبان‌ها که در دهه‌های اخیر شاهد ترجمه‌های فراوانی بوده، زبان فارسی است و ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی، در حال گسترش نیز می‌باشد. مترجمان مختلف، متناسب با نیازهای مختلف جامعه به ترجمه قرآن می‌پردازند و ترجمه‌ها روز به روز پخته‌تر و دقیق‌تر می‌شوند. اگرچه ممکن است که اشکالاتی نیز، در ترجمه مترجمان وجود داشته باشد، اما این مانع اهمیت و ضرورت ترجمه برای قشرهای مختلف جامعه نمی‌شود.

امروزه، پژوهشگران قرآنی با دقت، به نقد ترجمه‌ها می‌پردازند و این نقدها سبب رشد و پیشرفت ترجمه‌ها و بهتر شدن ترجمه‌های آینده می‌شود. استاد انصاریان یکی از مترجمان قرآن، چندسالی است که ترجمه خود را منتشر کرده و تاکنون کسی به نقد ترجمه ایشان نپرداخته است. در این نگارش پس از معرفی ایشان، ترجمه قرآن استاد انصاریان نقد و بررسی می‌شود. این مقاله درصدد است ضمن بیان اشکالات صرفی و نحوی ترجمه انصاریان، معادل‌های صحیح آن را بیان نماید.

بیشتر ترجمه‌های فارسی قرآن مانند ترجمه الهی قمشه‌ای، آیت الله مکارم شیرازی، فولادوند، آیتی، گرمارودی نقد شده‌اند؛ اما تاکنون نگارشی با عنوان نقد و بررسی ترجمه قرآن استاد انصاریان انجام نشده است و این نگارش، اولین نگارش در این زمینه است. در ادامه به نقدهایی که به ترجمه‌های قبلی شده است، اشاره می‌شود.

نقد ترجمه الهی قمشه‌ای از آقای خرمشاهی در مجله ترجمان وحی شماره ۷ به چاپ رسیده است. ایشان در این مقاله به افزوده‌های بی‌جا در ترجمه و جدا نکردن متن اصلی از ترجمه و نحوه ویراستاری آن نقد وارد می‌کند.

در نقد ترجمه آیت الله مکارم که در دو شماره در مجله بینات شماره ۹ و ۱۱ توسط مرتضی کریمی‌نیا چاپ شده است؛ مواردی چون: الف) برخی موارد ترجمه نشده، ب) اشکالات نحوی ساختاری، ج) تفاوت و تضاد در تفسیر و توضیح، د) اشکالات لغوی و صرفی (ه) تفاوت یا تضاد در عبارت‌ها، ترکیب‌ها یا آیات مشابه، و) بررسی برخی آیه‌ها که آزاد و غیر مطابق ترجمه شده، ز) تقدیرهای دلخواه و متغایر، ح) بررسی نگارش فارسی جملات و ویرایش ظاهری ترجمه بررسی شده است.

در نقد ترجمه فولادوند، که آقای محمدعلی سلطانی با عنوان «نگاهی به ترجمه سوره حمد و بقره در ترجمه استاد فولادوند» در شماره ۵ بینات به چاپ رسانده است؛ ترجمه سوره حمد و بخشی از سوره بقره مورد نقد قرار گرفته است.

نقد ترجمه آیتی را آقای سید حیدر علوی نژاد در مجله پژوهش‌های قرآنی در شماره ۱ سال ۱۳۷۴ به چاپ رسانده است. برخی از اشکالات این ترجمه نارسایی‌های ساختاری، سهل‌انگاری در انتخاب معادل برای واژه‌ها و عبارات، عدول از قرائت مشهور موجود در رسم الخط، دخالت عنصر تفسیر در ترجمه، نابسامانی‌ها در زبان ترجمه، بی‌دقتی در علائم سجاوندی عنوان شده است و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر شده است.

باتوجه به مطالبی که در پیشینه بیان شد، باید گفت که تاکنون ترجمه انصاریان مورد نقد قرار نگرفته است. همچنین نویسندگان این مقاله، به نقد برخی از اشکالات این ترجمه مانند ارائه معادل‌های واژگانی ناصحیح، اشکالات صرفی و نحوی، عدم رعایت یکسان‌سازی در آیات مشابه و در نظر گرفتن برخی تقدیرات محدودکننده پرداخته‌اند که کسی تاکنون به آن‌ها اشاره نکرده است.

بحث و بررسی

۱- معرفی مترجم و ترجمه حسین انصاریان

استاد حسین انصاریان در ۱۸ آبان ماه سال ۱۳۶۳ در شهرستان خوانسار (از توابع استان اصفهان) متولد شده است. وی وارد حوزه علمیه شده و سطوح عالی‌ه را به اتمام رساند. ایشان پس از تحصیلات به سخنرانی و تألیف پرداخت. بیش از ۹ هزار نوار سخنرانی بی‌تکرار و بیش از یکصد جلد کتاب در موضوعات مختلف علوم دینی دارد. (وب سایت استاد انصاریان، بخش معرفی استاد حسین انصاریان، <http://www.erfan.ir/farsi>)

برای معرفی ترجمه قرآن استاد انصاریان باید گفت که در این ترجمه اشکالات موجود در دیگر ترجمه‌ها کمتر دیده می‌شود. استاد انصاریان در معرفی ترجمه خویش در پایان ترجمه قرآن می‌نویسد: «ترجمه‌ای را که از قرآن در دست دارید، حاصل چهار سال تلاش مستمر است و با مراجعه به منابع علمی ارزشمندی چون: إعراب القرآن، علوم العربیة، مغنی اللیب، مفردات راغب، المنجد، العین، مصباح المنیر، فرهنگ معین، مجمع البحرین، و تفاسیر الصافی، الکشاف، مجمع البیان، المیزان، أیسر التفاسیر، نور الثقلین، روض الجنان و... نگاشته شده است.» (انصاریان، ترجمه قرآن، توضیحات آخر کتاب، ۶۰۵)

نکته مهم دیگری که مترجم به آن اشاره می‌کند این است: «متن ترجمه پس از سه بار

بازنویسی و دو بار بازخوانی به وسیله دو ویرایشگر بزرگوار، پیش از چاپ به متخصصانی از گروه بررسی ترجمه‌ها که نقدشان مورد توجه محافل علمی است، سپرده شد.» (انصاریان، ترجمه قرآن، توضیحات آخر کتاب، ۶۰۵) آنان پس از چند تذکر عالمانه، نظر خود را به این صورت در نامه‌ای رسمی اعلام داشتند: «ترجمه شما از قرآن مجید به وسیله کارشناسان مرکز، مطالعه و بررسی شد؛ حاصل دیدگاه‌ها و نقطه نظرات ایشان ذیلاً به اطلاع می‌رسد: ترجمه از نظر نگارش ساده، روان و قابل فهم همگان است به خصوص آنکه در موارد لازم توضیحاتی بر آن افزوده شده است. از ترجمه پیداست که در کار آن دقت به عمل آمده و از بسیاری از کاستی‌ها و لغزش‌هایی که برای مترجمان پیش آمده دور است.» (انصاریان، ترجمه قرآن، توضیحات آخر کتاب، ۶۰۵-۶۰۶)

۲- نقد ترجمه‌های قرآن

تاریخ نقد ترجمه‌های فارسی قرآن به زمان نقد شهید مطهری نسبت به ترجمه قرآن ابوالقاسم پاینده در سال ۱۳۳۴ بر می‌گردد. نقدهایی که به ترجمه‌های قرآن می‌شود، ابعاد مختلفی دارد؛ گاهی ناظر به مسائل تفسیری است، گاهی ناظر به مسائل زبان مبدأ مانند بحث‌های ادبی و لغوی است، گاهی ناظر به زبان مقصد است و گاهی ناظر به مسائل ویرایشی و عدم یکسان‌سازی آیات مشابه. در مواردی نیز حذف و اضافه‌های نابه‌جا محل ترجمه می‌شود. اشکالات ساختاری (صرفی، نحوی و دستوری) نیز از دیگر مسائل انتقادی به مترجمان است. تقلید از دیگر مترجمان نیز یکی دیگر از اشکالات واره بر مترجمان است. برای آگاهی بیشتر از نقدهای ترجمه‌ها و آسیب‌های آن‌ها می‌توان به کتاب آسیب‌شناسی ترجمه‌های قرآن اثر محمد علی رضایی اصفهانی رجوع کرد.

اما در ترجمه آقای انصاریان ایراداتی مانند اشکال در ارائه معادل‌های واژگان، اشکالات صرفی و نحوی، اشکال در ساختارهای زبانی، نادیده گرفتن حروف تأکید، اضافه‌ها و تقدیرهای ناصحیح، یکسان‌سازی نکردن آیات مشابه و آسیب‌های کلامی تفسیری دیده می‌شود که در ادامه هر یک از آن‌ها بررسی می‌شود.

۳- اشکال در ارائه معادل‌های واژگان

مترجمان قرآن، با بررسی‌های علمی خود برای واژه‌های قرآنی معادل‌های فارسی متناسب انتخاب می‌کنند که به آن‌ها معادل‌های واژگانی گفته می‌شود. در اینجا به بررسی صحت و سقم چند کلمه که توسط استاد انصاریان ارائه شده‌است، می‌پردازیم.

۳-۱- نمونه اول: «لَمْ یَلِدْ»

﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلِّدْ﴾ (اخلاص/۳) مترجم آیه مورد نظر را این گونه ترجمه کرده است «کسی را نزاده، و از کسی زاییده نشده است.»

همان طور که مشخص است مترجم «لَمْ يَلِدْ» را به کسی را نزاده ترجمه کرده است با دقت در ترجمه «نزاده» که برگرفته از زاییدن است، در می یابیم که این صفت یعنی «زاییدن»، صفتی است که مخصوص جنس ماده یا زن می باشد. بنابراین، ترجمه مورد نظر صفت مادر بودن را برای خداوند نفی می کند.

خلیل بن احمد درباره کلمه الوَلَد می گوید: «اسم یجمع الواحد و الكثير، و الذکر و الأنثی سواء» (فراهیدی، بی تا: ۸، ۷۱) و کلمه والد از ریشه ولد، به معنای پدر است.

کلمه لم یلد هم صفت مادر بودن و هم صفت پدر بودن برای خدا را نفی می کند. خداوند در قرآن در رد گفتار کسانی که حضرت عزیر یا حضرت مسیح را پسر خدا می دانند؛ می فرماید: ﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (توبه/۳۰) کتاب مقدس و مسیحیت، حضرت عیسی (علیه السلام) را پسر خدا معرفی می کند. قرآن پسر داشتن برای خدا را نفی می کند: ﴿وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَمْ يَلِدْ وَ الْأَرْضُ كُلُّ لَهَا قَانِتُونَ﴾ (بقره/۱۱۶) با این حساب آیه «لَمْ يَلِدْ» هم به نفی مادر بودن و هم نفی پدر بودن می پردازد و ترجمه نزاده معنای دقیقی برای این آیه نیست. بهتر است از کلمه فرزند برای آن استفاده شود که صفت مادر و پدر بودن را به طور کلی نفی می کند. ترجمه صحیح و پیشنهادی برای «لم یلد»: فرزند ندارد و فرزند کسی هم نیست.

۳-۲- نمونه دوم: ﴿وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَامِنَهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)

«و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید و از هر جای آن که خواستید فراوان و گوارا بخورید، و به این درخت نزدیک نشوید که [اگر نزدیک شوید] از ستمکاران خواهید شد.»

کلمه «الجنة» معنای باغ می دهد. ترجمه آن به بهشت، مخاطب را به اشتباه می اندازد که آدم و حوا در بهشت موعود بوده اند. در حالی که براساس روایات، بهشت موعود در روز قیامت است. فیض کاشانی در تفسیر صافی روایتی را درباره جنت حضرت آدم (علیه السلام) ذکر می کند: «في الكافي و العلل و القمي عن الصادق عليه السلام: أنها كانت من جنان الدنيا يطلع فيها الشمس و القمر و لو كانت من جنان الخلد ما خرج منها أبداً، و زاد

بهتر بود همان طور که مترجم در آیات (انبیاء/۷۴؛ نمل/۱۲؛ قصص/۳۲؛ ذاریات/۴۶؛ حشر/۵؛ مائده/۲۵؛ مائده/۳۶؛ أعراف/۱۰۲) کلمه فاسق را به معنای نافرمان یا نافرمان و بدکار ترجمه کرده است؛ موارد بالا را نیز به همین گونه با استفاده از معادل‌های فارسی ترجمه می‌کرد؛ نه اینکه کلمه عربی عیناً در ترجمه ذکر شود.

۴-۳- نمونه سوم کلمه «مجرمین»

مترجم آیه ﴿... وَلَا يُرَدُّ بِأَسْءُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (أنعام/۱۴۷) را این گونه ترجمه کرده است: «... ولی عذاب او هم از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد.» همچنین در آیات (یوسف/۱۱۰؛ ابراهیم/۴۹؛ صافات/۳۴؛ قلم/۳۵) کلمه مجرمین معنا نشده و همان عبارت عربی مجرمین آمده است.

درباره معنای جرم گفته شده که: «الجرمُ: الذنب» (ابن منظور، بی تا: ۱۲، ۹۱) مترجم نیز در آیه (أنعام/۵۵؛ أعراف/۴۰ و ۸۴؛ یونس/۱۳ و ۷۵) کلمه مجرمین را به گنهکاران و در آیه ۱۲ حجر به بدکاران ترجمه کرده است، که به نظر می‌رسد استفاده از معادل‌های فارسی بهتر از معادل‌های عربی است و باید برای موارد بالا که کلمه مجرمین معنا نشده و عیناً در ترجمه استفاده شده است، از همین معادل‌های فارسی استفاده شود.

۵- اشکالات صرفی

در این بخش مواردی از اشکالات صرفی که مترجم رعایت نکرده است، ارائه می‌شود.

۵-۱- صیغه مبالغه

صیغه مبالغه بر زیادی یک صفت اشاره می‌کند و وزن‌های: فَعَّالٌ، مانند: رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)، تَوَّابٌ (بسیار توبه‌کننده) و فُعُولٌ، مانند: سُبُّوحٌ (بسیار پاک)، قُدُّوسٌ (بسیار منزّه) و ... از اوزان صیغه مبالغه هستند که مترجم باید معنای مبالغه و زیادت یک صفت را در ترجمه آن‌ها نشان دهد. در ادامه به مواردی که مترجم به آن‌ها دقت لازم نداشته است، اشاره می‌شود.

۵-۱-۱- نمونه اول: (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى)

(طه/۸۲)

«و مسلماناً من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم پایداری و استقامت ورزید.»

کلمه «لَغَفَّارٌ» صیغه مبالغه است و بر کثرت دلالت می‌کند. کلمه بسیار و مانند آن معادل مناسبی برای نشان دادن صیغه مبالغه است که مترجم محترم در آیه ۴۲ غافر

این مسئله را رعایت کرده است: (وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ) (غافر/۴۲) «و من شما را به توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده می‌خوانم.» همچنین مترجم در آیات (ص/۶۶؛ زمر/۵؛ نوح/۱۰) کلمه غفار را به خوبی و با ذکر کلمه «بسیار» معنا کرده است که نشان‌دهنده دقت ایشان در ارائه معنای صیغه مبالغه در این آیات است. بنابراین ترجمه صحیح «بسیار آمرزنده» است.

۵-۱-۲- نمونه دوم: (... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (ابراهیم/۵)

«... بی‌تردید در این روزهای خدا برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه‌هایی [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] است»

همان‌گونه که برخی کتاب‌های اعراب قرآن اشاره کرده‌اند؛ کلمه صبار و شکور، صیغه مبالغه است. (محمودصافی، ۱۴۱۸: ۱۳، ۱۵۷) و صیغه مبالغه به زیادی یک صفت اشاره دارد؛ پس در ترجمه باید از کلماتی مانند بسیار یا زیاد و امثال آن استفاده کرد تا معنای صیغه مبالغه را برساند. آقای رضایی اصفهانی با رعایت معنای صیغه مبالغه آیه را این چنین ترجمه کرده‌اند: [چرا] که حتماً در آن (یادآوری‌ها) برای هر بسیار شکیبایی بسیار سپاسگزار، نشانه‌های (عبرت‌آموزی) است.

لازم به ذکر است که عبارت (... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) علاوه بر مورد بالا در سه جای دیگر، در قرآن آمده است: (لقمان/۳۱؛ سبأ/۱۹؛ شوری/۳۳) که در هیچ یک معنای صیغه مبالغه رعایت نشده است.

ترجمه صحیح: بسیار صبور یا بسیار شکیبا.

۵-۲- اسم فاعل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اسم فاعل عمل فعل را انجام می‌دهد و جایز است که اسم نکره‌ی قبل خود را وصف کند، همان‌طور که با فعلی که آن اسم از آن مشتق شده است و تذکیر و تأنیث می‌پذیرد و الف و لام بر آن داخل می‌شود؛ همچنین جمع بسته می‌شود؛ وصف می‌شود (ابن سراج، ۲۰۱۰: ۱، ۱۲۲) اسم فاعل به معنای انجام‌دهندگی و فاعلیت چیزی اشاره دارد. در قرآن کریم نیز مواردی از اسم فاعل وجود دارد که به انجام‌دهندگی چیزی یا کاری اشاره دارد. در ادامه نمونه‌هایی که از نظر مترجم مفعول مانده است، ذکر می‌شود.

۵-۲-۱- نمونه اول: (وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا

کِتَابٍ مُنِيرٍ) (حج/۸)

«و از مردمان کسی است که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و

بدون هیچ هدایتی، و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیزه می‌کند.» علاوه بر این آیه، مترجم در آیه (لقمان/۲۰) نیز «کِتَابِ مُنِيرٍ» را به کتاب روشنی ترجمه کرده است.

کلمه منیر اسم فاعل از نور است و معنای انجام‌دهندگی و کنندگی دارد با توجه به این مسئله معنای صحیح، «کتاب روشنی‌بخش» یا «کتاب روشنگر» و امثال آن است که معنای اسم فاعل را نشان می‌دهد.

بهتر بود همان‌گونه که در آیه (آل عمران/۱۸۴) کتاب منیر را به کتاب روشنگر ترجمه کرده‌اند، موارد بالا را نیز به کتاب روشنگر ترجمه می‌کردند (فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاؤُا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ): «اگر [این یهودیان بهانه‌جو] تو را تکذیب کردند، غمگین مباش، مسلماً رسولانی هم که پیش از تو دلایل روشن، و نوشته‌ها [ی مشتمل بر پند و موعظه] و کتاب روشنگر آورده بودند، تکذیب شدند؟»

۲-۲-۵. نمونه دوم: (إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ) (توبه/۶۴)

«بگو: مسخره کنید، خدا آنچه را از آن بیمناک و نگرانید، آشکار خواهد کرد.» کلمه «مُخْرِجٌ» در این آیه اسم فاعل است و معنای انجام‌دهندگی می‌دهد که مترجم محترم به آن دقت نداشته است. ترجمه صحیح اسم فاعل که آقای رضایی اصفهانی ارائه داده‌اند عبارتست از: (ای پیامبر) بگو: «ریشخند کنید! که خدا برون‌آورنده (و فاش‌کننده) چیزی است که [از آن] بیم دارید.»

۶- اشکالات نحوی

در این بخش به برخی از اشکالات نحوی پرداخته می‌شود.

۱-۶. حال

در زبان عربی حال به سه صورت مفرد، جمله و شبه جمله می‌آید. گاهی مترجمان دچار غفلت‌هایی نسبت به ارائه معنای حال می‌شوند و حال را به صورت صفت و عطف و غیره ترجمه می‌کنند. در ادامه به نمونه‌هایی که مترجم، معنای حال را رعایت نکرده است، اشاره می‌شود.

۱-۱-۶. نمونه اول: (اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ)

(بقره/۱۵)

«و آنان را در سرکشی و تجاوزشان مهلت می‌دهد [تا در گمراهی‌شان] سرگردان و حیران بمانند.»

عبارت «يَعْمَهُونَ» حال است و باید مترجم حال بودن این عبارت را در ترجمه نشان دهد. بهتر است مانند آقای فولادوند معنای حال رعایت شده و این گونه ترجمه شود: «خداوند است که آن‌ها را به ریشخند می‌گیرد و آنان را در سرکشی‌شان در حالی که سرگشته‌اند فرو می‌گذارد.»

لازم به ذکر است که عبارت «فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْْمَهُونَ» در دیگر آیات نیز آمده است: (أنعام/۱۱۰؛ أعراف/۱۸۶؛ مؤمنون/۷۵؛ یونس/۱۱) که تنها در (أنعام/۱۱۰) کلمه (پیوسته) را در ترجمه آورده که ممکن است به نوعی معنای حال بدهد؛ اما در موارد دیگر، معنای حال رعایت نشده است.

۶-۱-۲- نمونه دوم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ ...) (نساء/۹۴)

«ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا [برای نبرد با دشمن] سفر می‌کنید [در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر] تحقیق و تفحص کامل کنید، و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگویید: مؤمن نیستی. [تا] برای به دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا [او را بکشید، اگر خواهان غنیمت هستید] پس [برای شما] نزد خدا غنائم فراوانی است. ...»

در این آیه مترجم «تَبْتَغُونَ» را سببی ترجمه کرده است، در صورتی که در محل نصب است و حال از فاعل «تَقُولُوا» است. آقای رضایی اصفهانی با رعایت معنای حال، آیه مورد نظر را این گونه ترجمه کرده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا سفر می‌کنید، پس تحقیق کنید؛ و به کسی که (اظهار اسلام می‌کند و) با شما طرح صلح می‌افکند، نگویید: «مؤمن نیستی.» در حالی که زندگی ناپایدار پست (دنیا و غنائمش) را می‌جوئید، چرا که غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست.

۶-۲- لای نفی جنس

لای نفی جنس بر سر مبتدا و خبر می‌آید و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. علت اینکه این لای، نفی جنس نامیده شده این است که این لای، حقیقت نکره‌ای را به طور کلی نفی می‌کند. پس وقتی گفته می‌شود «لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ» وجود جنس مرد را از خانه نفی می‌کند و نمی‌توان گفت بل رجلان، بر خلاف لایی که عمل لیس را انجام می‌دهد. در قرآن هم لای نفی جنس و هم لای نفی به کار رفته است. برای نمونه

«لَا رَيْبَ» در آیهی ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) لای نفی جنس است و در آیهی ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾ (یس/۴۰) لای نفی است. در تمایز لای نفی جنس با لای نفی، باید از الفاظی شبیه هیچ و هرگز و ... که نشانگر نفی جنس است، استفاده شود؛ چرا که مثلاً در آیه ذکر شده لاریب با لاریب و همچنین لای اله با لا اله فرق می‌کند؛ لذا برای نشان دادن این تفاوت باید از الفاظی که بیانگر نفی جنس است، استفاده شود.

نویسنده این مقاله، در مقاله‌ای جداگانه به بررسی لای نفی جنس در ترجمه‌ها پرداخته است (نبوی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱۶) در ادامه به چند نمونه از اشکالات درباره‌ی لای نفی جنس پرداخته می‌شود.

۱-۲-۶- نمونه اول: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲)

«گفتند: تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما را دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته‌ای نیست، یقیناً تویی که بسیار دانا و حکیمی.»

بهتر بود این‌گونه ترجمه شود «ما را هیچ دانشی جز آنچه خودت به ما آموخته‌ای نیست»
۲-۲-۶- نمونه دوم: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۵۶)

«در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت [که شیطان، بت و هر طغیان‌گری است] کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست.»

مترجم لای نفی جنس را در لا اکراه رعایت کرده اما به «لا انفصام لها» دقت نداشته است. بهتر بود کلمه هیچ یا هرگز در ترجمه می‌آمد و این‌گونه ترجمه می‌شد: بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را (هیچ) گسستن نیست، چنگ زده است...

۳-۲-۶- نمونه سوم: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (صافات/۳۵)

«زیرا آنان چنین بودند که هر زمان به آنان می‌گفتند: معبودی جز خدا نیست، تکبر می‌کردند.»

در اینجا هم مترجم به معنای لای نفی جنس دقت نکرده است. در قرآن ۱۵۶۳ بار حرف لا آمده، که از این میان ۱۱۲ مورد آن لای نفی جنس است. (اخوان مقدم و نبوی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۱۶) مترجمان باید در این ۱۱۲ مورد، دقت کافی را داشته باشند و معنای لای نفی جنس را برسانند.

۷- ساختارهای زبانی

در زبان عربی برخی ساختارها وجود دارند که معانی خاصی را ارائه می‌دهند؛ یکی از این ساختارها ماضی استمراری است.

۷-۱- ماضی استمراری (کان + فعل مضارع)

«فعل کان + فعل مضارع» معنای ماضی استمراری می‌دهد و ترجمه آن در فارسی به صورت «می+ماضی ساده» می‌آید. مثال: (وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (بقره/۱۱۴) و بر آنچه انجام می‌دادند، بازخواست نمی‌شوید. (جواهری، ۱۳۹۳: ۲۱۷) در ادامه نمونه‌هایی را که مترجم در آن‌ها معنای ماضی استمراری را رعایت نکرده است، ذکر می‌شود.

۷-۱-۱- نمونه اول: (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (انعام/۴۹)

«و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، به سزای نافرمانی‌هایشان عذاب به آنان خواهد رسید.»

همان‌طور که مشخص است عبارت «بِما كَانُوا يَفْسُقُونَ» معنای ماضی استمراری را می‌رساند که مترجم آن را منعکس نکرده است.

ترجمه صحیح: و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند، ایشان را عذاب رسد به سبب زشت‌کاری‌هایی که می‌کردند. (جلال‌الدین فارسی) مترجمانی که استمرار این آیه را صحیح ترجمه کرده‌اند (علاوه بر ترجمه آقای فارسی)، عبارتند از: فولادوند، گرامرودی، ابوالحسن شعرانی، زین‌العابدین رهنما، رضایی اصفهانی، برزی و آدینه‌وند.

۷-۱-۲- نمونه دوم: (يَوْمَ يَخْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فِتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (توبه/۳۵)

«روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و

پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کيفر زراندوزی خود را بچشید.»
 عبارت «فَدَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ» معنای ماضی استمراری را می‌رساند. آقای برزی این آیه را صحیح ترجمه کرده است: «پس [طعم] چیزی را که می‌اندوختید، بچشید» مترجمانی که معنای ماضی استمراری این آیه را رعایت کرده‌اند، عبارتند از: پاینده، صادقی تهرانی، ترجمان القرآن، خسروی، رضایی، رهنما، فارسی، فولادوند، گرمارودی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن و مکارم.

نمونه‌های دیگر که مترجم معنای ماضی استمراری را نرسانده است، عبارتست از: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...» (فاطر/۱۰) برخی از مترجمان برای نشان دادن ماضی استمراری از واژه همواره استفاده کرده‌اند؛ مترجم می‌توانست از این کلمه برای نشان دادن معنای ماضی استمراری استفاده کند.

همچنین در آیه «... وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۸۴) و آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۳۹) مترجم معنای استمرار را رعایت نکرده است.

۸- حروف تأکید

حروف در زبان ادبیات عرب بسیار مهم هستند و ریزه‌کاری‌های زیادی دارند. مترجم باید به حروف و معانی آن دقت کافی داشته باشد. برخی از حروف تأکید عبارتند از باء (زائد)، قد و نون خفیفه و ثقیفه.

۸-۱- حرف زائد باء

برخی از حروف در زبان ادبیات عرب زائد هستند و معنای تأکید می‌دهند. در ادامه به نمونه‌هایی که مترجم معنای تأکید را در حروف رعایت نکرده است، اشاره می‌شود.

۸-۱-۱- نمونه اول: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره/۸)

«و گروهی از مردم [که اهل نفاق‌اند] می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند.»

مترجم محترم در اینجا حرف باء را ترجمه نکرده است. باء در اینجا به معنای تأکید است. درویش درباره «بِمُؤْمِنِينَ» می‌گوید: الباء حرف جر زائد للتوكيد. (درویش، ۱۴۱۵: ۱، ۳۲)

تأکید است بیاید: در «حالی که آنان اصلاً مؤمن نیستند یا هرگز اهل ایمان نیستند.»
و امثال آن که بیانگر معنای تأکید است.

۸-۱-۲- نمونه دوم: ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (بقره/۷۴)

«و خدا از آنچه انجام می‌دهید بی‌خبر نیست.»

در اینجا نیز حرف باء ترجمه نشده است. بهتر بود از کلماتی مثل هرگز و امثال آن برای نشان دادن تأکید استفاده می‌شد. ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن نسبت به معنای تأکید دقیق‌تر عمل کرده است: «و خدا از آنچه می‌کنید هرگز غافل نیست.»

عبارت ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ در قرآن ۹ بار آمده است. (بقره/۷۴، ۸۵، ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۴۹؛ آل عمران/۹۹؛ انعام/۱۳۲؛ هود/۱۲۳؛ نمل/۹۳) که مترجم محترم تنها در آیه ۱۲۳ هود معنای تأکید را رعایت کرده است: «و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست!»

بهتر است که ۸ مورد دیگر نیز مانند این آیه اصلاح شود.

۸-۲- حرف قد

حرف قد از حروف تحقیق است که وقتی بر سر فعل ماضی می‌آید، معنای تأکید می‌دهد.

۸-۲-۱- نمونه اول: ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (انعام/۵۶)

«بگو: من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می‌پرستید، نهی شده‌ام. بگو: من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی‌کنم، که در آن صورت گمراه شده‌ام و از راه‌یافتگان نخواهم بود.»

بهتر بود برای نشان دادن تأکید از کلماتی مانند قطعاً، حتماً و امثال آن استفاده می‌شد. ترجمه شعرانی با آوردن کلمه حقیقت معنای قد را به نوعی رسانده است: «بگو پیروی نمی‌کنم مرادهای شما را، به حقیقت گمراه شده باشم آن گاه و نباشم از هدایت‌یافتگان»

۸-۲-۲- نمونه دوم: ﴿... قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ (انعام/۱۲۶)

«... ما آیات را برای گروهی که متذکر می‌شوند، بیان کردیم.»

در اینجا نیز قد برای تحقیق و تأکید است. (صافی، ۱۴۱۸: ۸، ۲۷۹) بهتر بود مانند آقای جلال‌الدین فارسی معنای تحقیق و تأکید قد رسانده می‌شد: به یقین آیات را برای مردمی که پند می‌پذیرند، تشریح کردیم.

۳-۸- نون ثقیله و خفیفه تأکید

یکی از حروف تأکید در زبان عربی نون خفیفه و ثقیله است که بعد از فعل و متصل به آن می‌آید و معنای تأکید را می‌رساند. مترجم باید در ترجمه به معنای تأکید آن توجه کند.

۳-۸-۱- نمونه اول: (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ) (بقره/۱۴۷)

«[این] حق [تغییر قبله] از سوی پروردگار توست؛ بنابراین از تردیدکنندگان مباش.»

برای رساندن معنای تأکید، بهتر بود از کلمه هرگز یا امثال آن استفاده می‌شد.

۳-۸-۲- نمونه دوم: «... لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

(زمر/۶۵)

«... اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی‌اثر می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.»

بهتر بود به جای اینکه این‌گونه ترجمه شود «و از زیانکاران خواهی بود»؛ نون تأکید در

نظر گرفته می‌شد و این‌گونه ترجمه می‌شد: «و حتماً از زیانکاران خواهی بود»

۹- اضافه‌ها و تقدیرها

در مواردی مترجم، اضافه‌هایی (توضیح‌ها یا تقدیرهایی) را برای برخی کلمات و عبارات قرآنی در نظر می‌گیرد که منظور آیه را واضح‌تر برساند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن

پرداخته می‌شود و صحت و سقم این اضافه‌ها و تقدیرها بررسی می‌شود.

۹-۱- نمونه اول: (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا

بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون) (بقره/۴۰)

«ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌های مرا که به شما عطا کردم، یاد کنید و به پیمانم [که

سفارش به عبادت و ایمان به همه انبیاء به ویژه پیامبر اسلام است] وفا کنید تا من هم

به پیمان شما [که توقع ثواب و پاداش در برابر عبادت و ایمان است] وفا کنم، و [نسبت

به پیمان‌شکنی] فقط از من بترسید.»

انتهای آیه «وَإِيَّايَ فَارْهَبُون» این‌گونه ترجمه شده است: «و [نسبت به پیمان‌شکنی]

فقط از من بترسید» در حالی که عبارت «وَإِيَّايَ فَارْهَبُون» عام هست ولی مترجم آن

را به [نسبت به پیمان‌شکنی] محدود کرده است. به نظر می‌رسد باید عمومیت «وَإِيَّايَ

فَارْهَبُون» را در نظر داشت و در ترجمه آن را رعایت کرد. بهتر بود مانند مترجمان دیگر از

توضیحات عام استفاده می‌شد؛ مانند: «و فقط از [مخالفت] من بهراسید!» (رضایی اصفهانی)

و «(و در راه انجام وظیفه، و عمل به پیمان‌ها) تنها از من بترسید!» (مکارم شیرازی)

دیگر مترجمان نیز توضیحی ارائه نداده‌اند و عام بودن معنای آیه را رعایت کرده‌اند.

۹-۲. نمونه دوم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۲)

«مسلماً کسانی که [به ظاهر] ایمان آوردند، و یهودی‌ها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها هر
کدامشان [از روی حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آوردند و کار شایسته انجام دهند،
برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است و نه بیمی بر آنان است و
نه اندوهگین شوند.»

۹-۳. نمونه سوم: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ
وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره/۹۲)

«و قطعاً موسی برای شما معجزات و دلایلی روشن آورد، سپس شما پس از [رفتن]
او [به کوه طور] گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به خود و دلایل آشکار و
روشن حق] ستمکار بودید.»

عبارت «معبود خود» در آیه معادل عربی ندارد؛ بنابراین بهتر است داخل پرانتز یا
آکولاد بیاید.

۹-۴. نمونه چهارم: ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۶۹)

«فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و اینکه جاهلانه اموری را [به عنوان
حلال و حرام] به خدا نسبت دهید.»

عبارت داخل آکولاد [به عنوان حلال و حرام] معنای آیه را محدود کرده است و تنها به
بخش احکام مربوط است؛ در حالی که گفتار جاهلانه ممکن است به مباحث عقیدتی
هم مربوط شود. تفاسیر زیادی مانند مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱، ۴۶۰) و نمونه
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱، ۵۷۰) و فرقان صادقی تهرانی (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶:
۲، ۲۷۵) و من وحی القرآن (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲، ۱۶۷) به آن اشاره کرده‌اند و گفتار
جاهلانه را به «اموری را [به عنوان حلال و حرام] محدود نکرده‌اند.

۹-۵. نمونه پنجم: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنْشَرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ
بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۹۳)

«و [یاد کنید] زمانی که از شما [برای پیروی از موسی] پیمان گرفتیم، و کوه طور را

بالای سرتان برافراشتیم [و گفتیم]: آنچه را [چون تورات] به شما دادیم با قدرت و قوت دریافت کنید [و دستورهای ما و پیامبران را بشنوید، به ظاهر] گفتند: شنیدیم [در باطن گفتند]: نافرمانی کردیم. و به سبب کفرشان دوستی گوساله با دل‌هایشان در آمیخت. بگو: اگر شما مؤمن هستید [و ایمانتان شما را به این همه ظلم و جنایت و فساد فرمان می‌دهد] پس بد چیزی است آنچه ایمانتان به آن فرمان می‌دهد.»

عبارت « [و دستورهای ما و پیامبران را بشنوید، به ظاهر] گفتند» در ترجمه آمده است که کلمه «بشنوید» معادل «وَاسْمَعُوا» در آیه است و نباید داخل آکولاد بیاید و باید خارج از آکولاد بیاید تا مخاطب گمان نکند که این کلمه جزء توضیحات مترجم است.

۱۰- یکسان‌سازی

یکسان‌سازی عبارت است از یکی کردن ترجمه‌ی قرآن، در آیات و عبارت و کلمات مشابه قرآن؛ یعنی در مواردی که آیات قرآن یکی است، ترجمه‌ها هم باید یکی باشد که این وظیفه‌ی مترجمان قرآن است. (نبوی و شاهمرادی، ۱۳۹۵: ۱۷)

در بسیاری از آیات قرآن عبارت‌هایی (کلمه یا عبارت‌های کمتر از آیه یا آیه) شبیه به هم وجود دارد که مترجم باید به آن‌ها توجه داشته باشد و آن‌ها را یکسان ترجمه کند. به عبارت دیگر وقتی یک عرب‌زبان به آیات مشابه نگاه می‌کند، یک معنای واحد برداشت می‌کند. مترجم هم وظیفه دارد که در آیات مشابه، ترجمه یکسان ارائه دهد.

یکسان‌سازی دایره‌ی وسیعی دارد، بویژه دایره‌ی یکسان‌سازی کلمات؛ به طوری که برای هر دو کلمه‌ی مشابه و دارای معنای واحد قابل بررسی است و تنها کلماتی که یک بار در قرآن آمده است و کلمات مشابه که از لحاظ لفظ، یکی است ولی معانی مختلفی دارد، شامل این بحث نمی‌شود، لذا مترجمان نباید کلمات را، (خصوصاً کلمات پرکاربرد مثل لفظ جلاله الله، که ۲۸۱۶ بار آمده و همچنین رب و رسل و...) بدون دلیل قانع‌کننده (مثل وجوه و نظائر و سیاق و غیره) دوگونه ترجمه کنند. تعداد عبارت‌های مشابه در قرآن نیز بسیار زیاد است که در کتاب‌های مشابهات لفظی می‌توان عبارت‌های آن را دید. اما درباره آیات مشابه باید گفت حدود ۵۰ آیه مشابه در قرآن وجود دارد که مطرح‌ترین آن‌ها (قبای آلاء ربکما تکذبان) است. در کتاب «بررسی یکسان‌سازی ترجمه‌ها در مشابهات لفظی قرآن» به این آیات، اشاره شده است و در اینجا چند آیه به عنوان نمونه در بحث یکسان‌سازی بررسی می‌شود.

۱۰-۱- نمونه اول: (أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقُولُونَ) (قلم، ۴۶؛ طور، ۴۰)

«[اینکه دعوت را نمی‌پذیرند] مگر از آنان در برابر ابلاغ رسالت پاداشی می‌طلبی که از خسارت و زیانش سنگین بارند؟» (قلم/۴۶)

«یا از آنان [در برابر ابلاغ رسالت] پاداشی می‌خواهی که از خسارت آن سنگین بارند؟» (طور/۴۰)

در این آیه عبارت [اینکه دعوت را نمی‌پذیرند] و کلمه «زیانش» تنها در آیه ۴۶ قلم آمده است و عبارت «در برابر ابلاغ رسالت» در سوره طور و در سوره قلم خارج از آکولاد آمده است. همه موارد بیان شده نشانه یکسان نبودن ترجمه در آیات مشابه است.

۱۰-۲. نمونه دوم: (انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً) (اسراء/۴۸؛ فرقان/۹)

«بنگر چگونه تو را به صفاتی [چون شاعر، کاهن، ساحر و مجنون] وصف می‌کنند در نتیجه گمراه شدند، بنابراین قدرت ندارند راهی [به سوی هدایت] یابند» (اسراء/۴۸)

«بنگر که چگونه [و برپایه چه امور نامعقولی] اوصافی برای تو بیان کردند، پس [به سبب لجاجت، تکبر، دشمنی و تعصب] گمراه شدند و نمی‌توانند راهی [به سوی حق] بیابند.» (فرقان/۹)

در ترجمه این دو آیه جمعاً، ۵ توضیح با آکولاد که دو تا در آیه اول و سه تا در آیه دوم آمده است؛ هر کدام از این توضیحات غالباً در یک آیه آمده و در آیه دیگر نیامده که سبب یکسان نبودن ترجمه‌ها شده است. همچنین عبارت [به سوی هدایت] با [به سوی حق] متفاوت است همچنین «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» به دو گونه «قدرت ندارند» و «نمی‌توانند» ترجمه شده است که با هم متفاوت است.

۱۰-۳. نمونه سوم: (فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (حجر/۲۹؛ ص/۷۲)

«پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بیفتید.» (حجر/۲۹)

«پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید.» (ص/۷۲)

در این دو ترجمه نیز تفاوت دیده می‌شود. در سوره (ص/۷۲) کلمه «اندامش» دیده می‌شود؛ در حالی که در سوره حجر این کلمه دیده نمی‌شود. نقش کلمه «سَاجِدِينَ» حال است که تنها در سوره حجر رعایت شده است و در سوره ص رعایت نشده است

و این بیانگر یکسان نبودن ترجمه‌ها است.

۴-۱۰- نمونه چهارم: (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)
(آل عمران/ ۱۸۲؛ انفال/ ۵۱)

«این [عذاب] به خاطر فسق و فجور و گناہانی است که خود پیش فرستادید، و گرنه خدا به بندگان ستمکار نیست.» (آل عمران/ ۱۸۲)

«این به سبب گناہانی است که مرتکب شده‌اند و گرنه خدا نسبت به بندگان [حتی به کمترین چیزی از ستم] ستمکار نیست.» (انفال/ ۵۱)

عبارت [عذاب] و عبارت «فسق و فجور» در ترجمه سوره آل عمران آمده و در سوره انفال نیامده است. عبارت [حتی به کمترین چیزی از ستم] در ترجمه سوره انفال آمده و در ترجمه سوره آل عمران نیامده است.

۱۱- آسیب‌های کلامی تفسیری

عصمت انبیاء از عقاید قطعی شیعه است و اهل بیت (علیهم‌السلام) در روایت‌های فراوانی آن را به پیروانشان تعلیم داده‌اند و با آن احتجاج کرده‌اند، اهل سنت نیز در کلیت عصمت با شیعیان همراه‌اند، هرچند در برخی جزئیات اختلاف نظر دارند، مترجم شیعی باید در ترجمه آیه‌هایی که ممکن است ظاهر آن‌ها به لغزش و گناه و نفی عصمت تفسیر شود، نهایت دقت را به کار گرفته و مبانی کلامی شیعه را در این باره، مورد توجه قرار بدهد. (جوهری، ۱۳۹۳: ۸۶)

۱۱-۱- نمونه اول: (... وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ) (طه/ ۱۲۱)

«... و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند.»

این ترجمه بدون هیچ توضیحی نافرمانی را به حضرت آدم نسبت می‌دهد و ذهن مخاطب به این سمت می‌رود که حضرت آدم خطا و نافرمانی می‌کند. بهتر بود مانند دیگر مترجمان همچون مشکینی و مجتبیوی ترجمه می‌کردند؛ با توضیحاتی به ترک اولی یا امر ارشادی که نمایانگر عقاید شیعه و عصمت انبیاء است، اشاره می‌کردند. مترجمان شیعه باید در آیاتی که ظاهر آن‌ها ممکن است به نفی عصمت پردازد، با توضیحاتی به رفع این شبهه پردازند.

مجتبیوی: آدم پروردگار خویش را نافرمانی نمود. پس راه راست را گم کرد. آقای مجتبیوی در پاورقی می‌نویسد: این نافرمانی، نپذیرفتن نصیحت و امر ارشادی است، نه

امر تکلیفی و مولوی، و بعضی گفته‌اند: این نافرمانی قبل از نبوت بوده است. مشکینی: و آدم پروردگار خود را (در نهی ارشادی که مخالفتش ضرر زندگی داشت نه عصیان تکلیفی) نافرمانی کرد پس به راه خطا افتاد.

نتیجه‌گیری

قرآن متنی مقدس و وحی خداوند است، اما ترجمه قرآن مقدس نیست؛ ترجمه، برداشت یک مترجم از متن مقدس است که می‌تواند در مواردی صحیح و در مواردی دارای اشکالاتی باشد. لذا مترجمان قرآن باید دقت بیشتری در ارائه ترجمه‌ها داشته باشند. پس از بررسی‌های انجام شده مشخص شد که ترجمه آقای انصاریان دارای اشکالاتی مانند ارائه معادل‌های ناصحیح برای واژگان، ارائه معادل‌های عربی به جای فارسی (عربی زدگی)، اشکالات صرفی و نحوی، عدم یکسان‌سازی ترجمه در آیات مشابه، نادیده گرفتن معنای حروف تأکید، ضعف در ارائه برخی ساختارهای زبانی عربی مانند معنای ماضی استمراری و اشکال کلامی و تفسیری است. لازم به ذکر است که اشکالاتی که در ترجمه دیگران دیده می‌شود کمتر در این ترجمه وجود دارد؛ اما این ترجمه نیز خالی از اشکال نیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۸۳: تهران: اسوه، چاپ اول.
۲. ابن السراج، ۲۰۱۰: الاصول فی النحو المحقق: عبد الحسین الفتلی، لبنان-بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، بی‌تا: جمهرة اللغة بیروت، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا: لسان العرب، بیروت، چاپ سوم.
۵. اخوان مقدم زهره و سید مجید نبوی، «مطالعه ترجمه‌های فارسی قرآن از حیث صحت ترجمه لای نفی جنس»، مجله صحیفه مبین، شماره ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۱۰۷-۱۱۶.
۶. آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، ۱۳۷۷: ترجمه کلمة الله العلیا، تهران: اسوه.
۷. برزی، اصغر، ۱۳۸۲: ترجمه قرآن و نکات نحوی آن، تهران: بنیاد قرآن.
۸. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۵۷: ترجمه قرآن، تهران: جاویدان.
۹. جواهری، سیدمحمدحسن، ۱۳۹۳: روش شناسی ترجمه قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۰. خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰: تفسیر خسروی، محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. درویش، محی‌الدین، ۱۴۱۵: اعراب القرآن الکریم و بیانہ، سوریه_حمص: الارشاد، چاپ چهارم.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۳: ترجمه قرآن، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱۳. رهنما، زین‌العابدین، ۱۳۵۴: قرآن مجید با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر(زین‌العابدین رهنما)، تهران: سازمان اوقاف.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. _____، ۱۳۸۸: ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم، قم: انتشارات شکرانه.
۱۶. صافی، محمود، ۱۴۱۸: الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویه هامة، سوریه_دمشق: دارالرشید، چاپ چهارم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ سوم.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا: کتاب العین، قم، چاپ دوم.
۱۹. فضل‌الله، محمد حسین، ۱۴۱۹: من وحی القرآن، لبنان_بیروت: دارالملاک چاپ اول.
۲۰. فولادوند، محمدمهدی، ۱۴۱۸: ترجمه قرآن، محقق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵: تفسیر الصافی، ۵ جلد، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۲۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵: ترجمه قرآن، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳: ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۴. _____، ۱۳۷۱: تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
۲۵. موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۴: ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی.
۲۶. نبوی سیدمجید و شاهمردادی رباب، ۱۳۹۵: بررسی یکسان‌سازی ترجمه‌ها در متشابهات لفظی قرآن، تهران، پارپیرار.
۲۷. _____ «مطالعه ترجمه‌های فارسی قرآن از حیث صحت ترجمه لای نفی جنس»، مجله صحیفه مبین، شماره ۵۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۱۰۷-۱۱۶.